

---

یئونومی پارک؛ فرار از کره شمالی  
در جست‌وجوی آزادی



## یئونومی پارک؛ فرار از کره شمالی در جست‌وجوی آزادی

باید این کار را بکنم، چون این‌ها حرف‌های من نیست بلکه حرف‌های مردمی است که می‌خواهند صدای‌شان را مردم جهان بشنوند. کره شمالی یک کشور غیر قابل تصور است، فقط یک شبکه تلویزیونی دارد، اینترنت وجود ندارد، ما این آزادی را نداریم که چیزهایی را که می‌خواهیم ببینیم، بگوییم، بیوشیم یا به آن فکر کنیم. کره شمالی تنها کشور دنیاست که مردم را به خاطر برقراری تماس‌های تلفنی بین‌المللی غیر مجاز اعدام می‌کند. مردم کره شمالی امروز تحت رعب و وحشت زندگی می‌کنند. وقتی من در کره شمالی زندگی می‌کردم و بزرگ می‌شدم، هیچ‌وقت چیزی درباره داستان عاشقانه بین یک زن و مرد ندیدم، هیچ کتابی، آهنگی، مطبوعاتی، یا فیلمی درباره داستان‌های عاشقانه وجود ندارد. هیچ رومنو و ژولیتی وجود ندارد و همه داستان‌ها پروپاگاندايي برای ارتقای است. من در سال ۱۹۹۳ به دنیا آمدم و هنگام تولد، پیش از آن که *(Kim)* «دیکتاتورهای خاندان «کیم حتی کلمات آزادی و حقوق بشر را بدانم، ربوده شدم. مردم کره شمالی در نهایت ناامیدی در این لحظه به دنبال آزادی هستند و حاضرند برای آن جان‌شان را بدهند. وقتی ۹ ساله بودم، دیدم که مادر دوست‌ام در ملاء عام اعدام شد؛ جرم او تماشای یک فیلم هالیوودی بود. اظهار تردید درباره عظمت رژیم می‌تواند سه نسل از یک خانواده را به زندان بیندازد یا بالای چوبه دار ببرد. وقتی چهار ساله بودم، مادرم به من هشدار داد که حتی چیزی را با خود زمزمه نکنم، [چرا که حتی] پرنده‌ها و موش‌ها نباید صدای مرا بشنوند. من اقرار می‌کنم: فکر می‌کردم دیکتاتور کره شمالی می‌تواند ذهن مرا بخواند. پدر من بعد از فرار ما از کره شمالی در چین جان باخت و من مجبور شدم او را ساعت سه نیمه‌شب و به طور مخفیانه به خاک بسپرم. من ۱۴ سال داشتم. حتی نمی‌توانستم گریه کنم؛ می‌ترسیدم که به کره شمالی بازگردانده شوم. روزی که از کره شمالی فرار کردم، دیدم که مادرم مورد تجاوز قرار گرفت. متجاوز یک دلال چینی بود. من را هدف خودش قرار داده بود. من ۱۳ سال داشتم. ضرب‌المثلی در کره شمالی وجود دارد: «زنان ضعیف هستند، ولی مادران قوی‌اند». مادر من برای محافظت از من اجازه داد که مورد تجاوز قرار بگیرد.

حدود ۳۰۰ هزار پناهنده کره شمالی در چین وجود دارند که بسیار آسیب‌پذیر هستند. ۷۰ درصد زنان و دختران نوجوان کره شمالی قربانی [جرایم مختلف] قرار می‌گیرند، گاهی به قیمتی کم در حدود ۲۰۰ دلار به فروش می‌رسند. ما با پای پیاده از وسط «صحرای گبی» (*Gobi Desert*) عبور کردیم در حالی که قطب‌نمایی را دنبال می‌کردیم، وقتی قطب‌نما از کار باز ایستاد، ستاره‌ها را برای رسیدن به آزادی دنبال کردیم. من [در آن لحظه] احساس کردم فقط ستاره‌ها با ما هستند. مغولستان لحظه آزادی ما بود. مرگ یا عزت؛ مسلح به چاقو، آماده خودکشی بودیم اگر قرار بود به کره شمالی بازگردانده شویم.

ما می‌خواستیم به عنوان انسان به زندگي ادامه دهیم.

مردم اغلب از من می‌پرسند: «ما چگونه می‌توانیم به مردم کره شمالی کمک کنیم؟» راه‌های بسیاری وجود دارد، اما من می‌خواهم در حال حاضر به سه مورد از آن‌ها اشاره کنم. یک، خودتان را آگاه سازید تا درباره بحران حقوق بشر در کره شمالی اطلاع‌رسانی کنید. دو، به پناهندگان کره شمالی که می‌خواهند به سوی آزادی فرار کنند، کمک کنید و از آن‌ها حمایت کنید. سه، از دولت چین درخواست کنید که بازگرداندن پناهندگان [به کره شمالی] را متوقف کند. ما باید نور را به تاریک‌ترین مکان در جهان بتابانیم. این فقط حقوق بشر مردم کره شمالی نیست، بلکه این حقوق ماست که دیکتاتورهای کره شمالی آن را برای هفت دهه متوالی مورد نقض قرار داده‌اند. ما نیاز داریم که دولت‌های مختلف در سراسر دنیا فشار بیشتری بر دولت چین وارد کنند تا بازگرداندن پناهندگان را متوقف کند. به‌ویژه نمایندگان چین در سازمان «یک جهان جوان» (One Young World) می‌توانند با صحبت کردن در این باره نقش مهمی ایفا کنند.

کره شمالی غیر قابل توصیف است. هیچ انسانی شایسته این نیست که تنها به خاطر محل تولدش مورد سرکوب و ستم قرار بگیرد. ما باید کم‌تر بر روی رژیم و بیش‌تر بر روی مردمی که در حال فراموش شدن‌اند، تمرکز کنیم. «یک جهان جوان»؛ ما کسانی هستیم که آن‌ها را در معرض دید [جهانیان] قرار خواهیم داد. همکاران و نمایندگان محترم، لطفاً به من بپیوندید تا این را به جنبشی جهانی برای آزادسازی مردم کره شمالی تبدیل کنیم.

وقتی من در حال عبور از «صحرای گبی» بودم در حالی که از مرگ می‌ترسیدم، فکر می‌کردم هیچ‌کس در این جهان [به وضعیت من] اهمیت نمی‌دهد. به نظر می‌رسید فقط ستارگان با من بودند. ولی شما به داستان من گوش کردید، شما اهمیت دادید، خیلی ممنون‌ام از شما.